

اصلاحات فرهنگی - اجتماعی امان الله در افغانستان

دکتر عبدالمجید ناصری داوودی*

علی فهیمی**

چکیده

اصلاحات فرهنگی - اجتماعی امان الله در افغانستان، وسیع ترین بخش اصلاحات وی به شمار می آید که در جهت مدرنیزه کردن این کشور صورت گرفت و بی شک تأثیرگذارترین بخش نیز در برآیند اصلاحات محسوب می شود. اهمیت بحث در این است که اصلاحات فرهنگی - اجتماعی، به عنوان زیربنای توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در جهت تجددخواهی و نوگرایی افغانستان انجام شد، اما همین بخش به عنوان علت اساسی، در برآیند اصلاحات نیز قلمداد می شود. این نوشتار تلاشی است در پاسخ به این پرسش که اصلاحات فرهنگی - اجتماعی امان الله در چه زمینه ها و چگونه صورت گرفت؟ در پایان، با بیان این که نبود مدل مناسب در انجام اصلاحات و تقلید و اقتباس از مظاهر فرهنگ و تمدن غرب، بدون لحاظ ارزش های دینی، مذهبی و آداب و رسوم اجتماعی مردم افغانستان، به عنوان اساسی ترین دلیل در برآیند اصلاحات، نقش این بخش را روشن می سازد.

واژگان کلیدی

امان الله، افغانستان، اصلاحات، اصلاحات فرهنگی - اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۳ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۲۷

* دکتری تاریخ اسلام.

** دانش پژوه کارشناسی ارشد، تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمية (Pejwak1385@yahoo.com).

مقدمه

رشد و پیشرفت هر جامعه در بخش‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در گرو توجه به عناصر فرهنگی به عنوان زیربنای توسعه‌یافتگی در امور مذکور است؛ چنان‌که به هر اندازه جامعه بتواند در ابعاد مختلف، نیروی فنی و متخصص تربیت کند و از توانایی و مهارت آنها استفاده نماید، به همان نسبت می‌توان به پیشرفت آن جامعه در بخش‌های مختلف آن، امیدوار بود. اگر در جامعه‌ای پتانسیل پیشرفت وجود داشته و از لحاظ منابع طبیعی فوق‌العاده غنی باشد، ولی نیروی انسانی متخصص و فنی وجود نداشته باشد که آن منابع را مدیریت کند و از آن بهره‌برداری نماید، چنین جامعه‌ای به پیشرفت و توسعه‌یافتگی نخواهد رسید.

نظام آموزش در کشور، به عنوان یک عنصر فرهنگی، می‌تواند نقش اصلی در ایجاد تغییر و تحول در نگرش افراد داشته باشد و گام‌های ارزش‌مندی در جهت تحقق اهداف مشخص جامعه بردارد و با داشتن قدرت فرهنگ‌سازی، می‌تواند ارزش‌های خاصی را در جهت پویایی و رشد فکری و فرهنگی جامعه نهادینه نماید. بر همین اساس، وجود نیروی متخصص و لازم در هر جامعه، نیازمند یک سیستم آموزشی پویا و هدف‌مند است. همچنین آزادی اندیشه و قلم و فضای باز علمی را می‌طلبد تا در آن، خلاقیت و استعداد‌های نهفته افراد شکوفا شود. بنابراین، سرمایه‌گذاری روی عناصر فرهنگی و نظام آموزشی، نتایج مثبت و سازنده - البته در طولانی مدت - خواهد داشت.

امان‌الله‌خان نوگرا نیز در افغانستان، جریان اصلاحات فرهنگی را از نقطه بسیار مناسب آغاز نمود؛ یعنی از سامان بخشیدن به نظام آموزش و پرورش و مبارزه با بی‌سوادی. از آنجایی که تربیت نیروی فنی و ماهر، به عنوان زیربنای توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به حساب می‌آید، وی در این دوره، تأسیس مکاتب علمی و اکتشافی و توجه به علوم جدید را در دستور کار قرارداد. هم‌چنین، در جهت مدرنیزه کردن افغانستان، تلاش‌هایی نیز در جهت اقتباس از فرهنگ غرب به عمل آورد که در تضاد با عنعنات ملی و رسومات مذهبی مردم افغانستان قرار داشت.

اصلاحات فرهنگی - اجتماعی، در مجموع برنامه‌های اصلاحی وی، وسیع‌ترین بخش آن به حساب می‌آید که به صورت جدی از طرف وی و هم‌کارانش آغاز گردید ولی طی این فرآیند، با فراز و نشیب‌هایی همراه بود که در ادامه بررسی می‌شود.

پیشینه فرهنگی

با تشکیل حکومت مستقل در افغانستان (۱۷۴۷/م/۱۱۲۶ش) توسط احمدشاه ابدالی، نظام سیاسی در آن کشور، بر اساس سلطنت مطلقه بنا گردید و انحصار قدرت و رقابت‌های درون‌قبیله‌ای پشتون‌نویسم در تصاحب آن، نه‌تنها جامعه را به سوی هرج و مرج و تبعیض و بی‌ثباتی سوق داد و مردم از مسائل فرهنگی غفلت ورزیدند، بلکه پای پدیده شوم استعمار پیر را نیز در جامعه باز کردند (۱۸۳۹/م/۱۲۵۵ق) که تا دوره امان‌الله‌خان (۱۹۱۹/م/۱۳۳۷ق) سایه این پدیده بر جامعه افغانستان سنگینی می‌نمود.

افغانستان در مدت سلطه استعمار، نه‌تنها از لحاظ سیاسی بلکه از حیث فکری- فرهنگی نیز در انزوا نگاه‌داشته شد. با بررسی تاریخ این کشور، جرقه اصلاح‌طلبی را می‌توان مدت‌ها قبل از دوره امان‌الله مشاهده کرد؛ چنان‌که پس از اولین شکست انگلیسی‌ها (۱۸۴۲م) و با ورود سیدجمال‌الدین در فضای سیاسی کشور، تلاش‌هایی برای سامان بخشیدن در عرصه سیاسی- فرهنگی صورت گرفت ولی بسیار ناچیز و زودگذر بود؛ چون حاکمان افغانستان نتوانستند وجود سید را تحمل کنند. سیدجمال که مشکلات جوامع اسلامی را از جهالت و بی‌خبری مسلمانان ناشی می‌دانست، در روز وداع، در ارگ بالاحصار کابل، تمام برنامه‌های اصلاحی خود را به امیرشیرعلی تقدیم کرد^۱ و در آن، تأسیس یک نشریه و دو مدرسه را به سبک جدید در امور ملکی و نظامی، به امیر پیشنهاد داد. ^۲ امیرشیرعلی نیز به این خواسته جامه عمل پوشاند و در سال ۱۲۹۰ قمری، برای نخستین بار، نشریه‌ای به نام *شمس‌النهار* منتشر شد که تا سال ۱۲۹۵ قمری به مدت پنج سال ادامه یافت.^۳ در عصر حبیب‌الله‌خان، نشریه دیگری به نام *سراج‌الآخبار* (۱۳۲۳ق) و یک مدرسه، به نام حبیبیه تأسیس گردید. این دو، در بیداری افکار مردم و رشد اندیشه اصلاح‌طلبی و مشروطه‌خواهی در بین قشر روشن‌فکر و تحصیل‌کرده، نقش اساسی داشت و کم‌کم زمینه شکل‌گیری نهضت مشروطه را فراهم ساخت.

در همین عصر، محمود طرزی، شاکرد سیدجمال‌الدین، که سال‌ها در عثمانی تحصیل کرده بود، با دعوت حبیب‌الله‌خان، به افغانستان برگشت و در نقش یک اصلاح‌طلب

۱. میرغلام محمد غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ج ۲، ص ۹۵، قم: احسانی، چاپ اول، ۱۳۷۵ هـ.

۲. همان، ص ۹۵۵.

۳. حسین انوشه و دیگران، *دانش‌نامه ادب فارسی*، ج ۳، (ادب فارسی در افغانستان)، ص ۵۹، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ دوم، ۱۳۸۱ هـ.

مشروطه‌خواه، ظاهر شد. وی که به شدت دچار فقر فرهنگی بود، با حمایت و ترویج علوم جدید، گسترش نشریات و جذب روشن‌فکران، نقش اصلی در تحولات فرهنگی این دوره و اصلاحات عصر امان‌الله داشت. با هدایت و راه‌نمایی وی، جرگه روشن‌فکران و اصلاح‌طلبان به کمال خود نزدیک‌تر شد.^۱ امان‌الله‌خان نیز در این حلقه عضویت داشت. این حلقه، با توسعه اندیشه آزادی‌خواهی و تجددطلبی و پرورش جوانان تحول‌طلب و ترقی‌خواه، مانند امان‌الله‌خان و عبدالرحمان لودین و...، کم‌کم زمینه انتقال اقتدار سیاسی را از دست یک گروه نادان و کهنه‌پرست، به دست جوانان پرتحرک و جویای نام آماده نمود.^۲ پس از به قدرت رسیدن امان‌الله در سال ۱۹۱۹ و کسب استقلال سیاسی افغانستان از انگلیس، تحول بنیادین در عرصه فرهنگی - اجتماعی توسط همین روشن‌فکران و به رهبری امان‌الله‌خان صورت گرفت که اینک در پی خواهد آمد.

گسترش مکاتب

عمده‌ترین بخش اصلاحات امان‌الله در زمینه نظام آموزشی - فرهنگی کشور صورت گرفت. از آن‌جا که داشتن نیروی انسانی ماهر و فنی در رشته‌های مختلف، یکی از اصول اساسی پیشرفت کشورها تلقی می‌گردد و آموزش، گام نخست در برنامه‌ریزی توسعه نیروی انسانی محسوب می‌شود، می‌توان گفت که اساس توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشوری را نیروی انسانی ماهر و متخصص تشکیل می‌دهد و نظام آموزش با تربیت نیروی متخصص، توانایی جامعه را در نوگرایی و مدرن ساختن آن بالا می‌برد و آهنگ توسعه‌یافتگی آن را تقویت می‌کند.^۳

امان‌الله‌خان نیز تصمیم داشت با تعمیم نظام آموزش همگانی، گشایش مدارس و مکاتب جدید و در نتیجه تربیت افراد فنی، زیربنای یک جامعه مدنی و مدرن را اساس‌گذاری نماید. از این روی، در ماده ۶۸ قانون اساسی مصوب ۱۳۰۱، تحصیل و

۱. گریگوریان، وارتن و محمودطرزی، سراج‌ال‌اخبار، ترجمه، حسن رضایی، فصل‌نامه خط سوم، شماره ۳ و ۴، ص ۷۴-۷۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ویژه روشن‌فکری؛ سیدمسعود «پوهنیار»، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵، پیشاور: سیاکتابخانه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۲. عبدالجی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۱۵۱، قم: احسانی، چاپ اول ۱۳۷۲ ه؛ ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. محمدجواد برهانی، «رابطه جمعیت با توسعه»، فصل‌نامه توسعه، شماره ۶، (سال چهارم، بهار ۱۳۸۴)، ص ۲۶۰-۲۶۱.

آموزش دوره ابتدایی را اجباری اعلام کرد و برای تحصیلات بالاتر از آن، تسهیلات زیادی در نظر گرفت. در این زمان بودجه وزارت معارف بعد از بودجه وزارت حریبه و وزارت دربار، در درجه سوم قرار داشت.^۱ امیر برای گسترش تحصیل عمومی از دو عامل اجبار و تشویق استفاده کرد. بدین منظور اعلامیه‌هایی در مکان‌های عمومی پخش کرد و به تمام کارمندان دولت دستور داد که فرزندانشان را به مکاتب بفرستند تا الگو برای دیگران باشند. آنان در صورت نافرمانی از کار اخراج می‌شدند.^۲

وی برای سازمان‌دهی و تقویت سیستم تعلیم و تربیت، معلمان مصری و ترکی استخدام نمود و همچنین یک هیات از باستان‌شناسان فرانسوی در سال ۱۹۲۲ به ریاست آلفرد فوجیر (Alfred foucer) استاد دانشگاه سوربن، مأموریت یافت تا یک سیستم جدید برای آموزش عالی در افغانستان طرح‌ریزی نماید. سه مکتب متوسطه (دبیرستان) در کابل تأسیس شد که همگی در ردیف مکتب حبیبیه بودند و زبان‌های مختلف خارجی در داخل هر یک تدریس می‌شد. اولین مکتب به نام مکتب «امانیه» در سال ۱۹۲۲ تأسیس گردید که بعد از مدارس فرانسوی، این مدرسه‌ای نمونه بود و کلاس‌ها به زبان فرانسوی تدریس می‌شد و در آن پنج تا معلم فرانسوی که یکی از آنها زن بود و دوازده تا معلم افغانی تدریس می‌کردند و تا سال ۱۹۲۶ حدود ۳۵۰ دانش‌آموز داشت. این مکتب بعد از امان‌الله به نام «لیسه استقلال» مشهور شد. مکتب دیگر در سال ۱۹۲۳ به نام «مکتب امانی» ساخته شد که همانند مکاتب آلمانی بود. این مکتب در سال ۱۹۲۶ تقریباً صد دانش‌آموز داشت و بعداً به نام «مدرسه نجات» تغییر نام یافت و در آن نیز چندین معلم آلمانی تدریس می‌کردند. سومین مدرسه در سال ۱۹۲۷ به نام «مدرسه غاری» تأسیس گردید. در این مدرسه درس‌ها به زبان انگلیسی تدریس می‌شد. همچنین اولین مدرسه دخترانه به نام «عصمت» در سال ۱۹۲۱ تأسیس شد که زیر نظر ملکه ثریا (همسر امان‌الله‌خان) فعالیت می‌کرد.^۳

علاوه بر اینها، مدارس فنی- حرفه‌ای، مانند تلگراف، هنر، رسامی، نجاری، ساختمان‌سازی، کشاورزی، شیشه‌سازی، حساب‌داری، دارالعلوم‌العربی، پلیس، موسیقی، بافندگی، معماری، بهداشت زنان، تدبیر منزل زنانه و... در کابل تأسیس گردید و مدارس مشابه در استان‌های جلال‌آباد، قندهار، هرات و مزار شریف نیز ساخته شد.^۴

۱. افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۱۲۴۵.

۲. گریگوریان، وارتن، امان‌الله مدافع بدمفرجام آزادی، ترجمه، محمدصادق محسنی، خط سوم، پیشین، ص ۸۶.

۳. همان؛ ظاهر طنین، افغانستان در قرن بیستم، ص ۴۲، (پاورقی)، تهران: محمدابراهیم شریعتی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۴. افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۱۲۴۵.

با این اقدامات می‌توان گفت: پایدارترین خدمت امان‌الله‌خان، در زمینه آموزش و پرورش بود که از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ شمسی، بیش از ۳۲۲ مکتب ابتدایی در هر بخش حکومتی تأسیس شد. در همین مدت ۴۸۳۲ دانش‌آموز، دوره ابتدایی را به پایان رساندند و ۱۵۸ نفر، از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدند و ۱۵۱ نفر از دانش‌جویان دختر و پسر، برای تحصیلات عالی با هزینه وزارت معارف به کشورهای فرانسه، آلمان، روسیه و ترکیه فرستاده شدند. همین دانش‌آموزان بودند که قشر دیوان‌سالار دهه‌های بعدی را تشکیل دادند.^۱ اولین گروه دانش‌جویان دختر، در رشته پرستاری به ترکیه اعزام شدند.^۲ و تعداد دانش‌آموزان ابتدایی تا سال ۱۹۲۷ به ۵۱ هزار نفر رسید.^۳ شاه برنامه‌ای نیز برای آموزش عشایر پی‌ریزی کرده بود و عملاً تعداد اندک معلم در گروه‌های بزرگ عشایری فرستاد تا در کوچ همراهشان باشند و آموزش دهند.^۴ در کابل روشن‌فکران با اهدای کتب شخصی خود، کتاب‌خانه ملی را تأسیس کردند و دولت با دادن عمارت و کتاب‌خانه غنی و نفیس نایب‌السلطنه، به کتاب‌خانه ملی کمک شایانی کرد.^۵

توجه به علوم جدید

یکی از مسائلی که در این زمان در جهت مدرنیزه کردن افغانستان مطرح گردید و زیربنای پیشرفت در عرصه‌های مختلف محسوب می‌شد، لزوم توجه به علوم جدید و فراگیری آن بود که اصلاح‌طلبان به شدت خواستار آن بودند تا در کنار توسعه مدارس به سبک جدید، علوم جدید تدریس شود. روشن‌فکران یکی از دلایل اصلی پس‌ماندگی افغانستان را به فراموشی سپردن آموزش و کسب علم می‌دانستند. محمود طرزی اظهار داشت:

در سال ۱۹۱۸ میلادی، تنها افراد تحصیل کرده ایالت پنجاب هند از تمام افغانستان بیشتر بوده است. مردم افغانستان چندین نسل از معلمان باسواد و توانا محروم بوده‌اند؛ سنت و خرافه‌پرستی مسلط بوده و بنابراین افغان‌ها هم‌چون سایر هم

۱. دانش‌نامه ادب فارسی، پیشین، ص ۱۲۰.

۲. محمدعلی حامدی، «آموزش در افغانستان»، فصل‌نامه توسعه، شماره نهم، سال دوم، خزان ۱۳۸۳، ص ۱۳۵.

۳. افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۱۲۴۵-۱۲۴۶.

۴. لوئیس دوپری، افغانستان (تاریخ و جغرافیا) مترجم: جعفر رسولی، ص ۱۵۱، قم، مترجم، چاپ اول ۱۳۷۹ هـ.

۵. افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۱۲۴۵-۱۲۴۶.

کیشان مسلمانان قادر به بهره‌برداری از منابع انسانی و طبیعی سرشار خود نبوده‌اند.^۱

افغان‌های جوان، استدلال می‌کردند که سلطه اروپا تنها به قدرت نظامی آن نیست، بلکه به دست‌آوردهای فرهنگی، اقتصادی و صنعتی آن نیز منتسب است. افغانستان هم اگر بخواهد پیشرفت کند، باید در کنار تکنولوژی نظامی، به اموری مانند برق، تلگراف، شیمی، خط آهن و ... به صورت علمی و نهادمند دست یابد، آنان معتقد بودند که نوسازی آگاهانه، هرگز با اسلام ناسازگار نیست. در این زمینه از آیات قرآن و احادیث نبوی نیز استفاده می‌بردند. در مقابل اینها، گروهی سنت‌گرایان متعصب و مولوی‌های تاریک‌اندیش قرار داشتند که مخالف هر گونه نوگرایی بودند و دانش جدید را به عنوان محصول کفار رد می‌کردند، افغان‌های جوان معتقد بودند که چنین دیدگاهی خیانت‌آمیز و جهل محض است و تأکید داشتند که علمای کشور با سهل‌انگاری، بی‌اعتنایی و جهلشان، در حق کودکان این سرزمین ستم کرده و آسیب بزرگی به آنان رسانده‌اند. آنان اظهار می‌داشتند که سنت‌گرایان به جای مطالعه قرآن و بیان دستورهای درست دینی، قرآن را طوطی‌وار از حفظ قرائت می‌کنند و منتقدانشان را به سبب پنهان کردن جهلشان، مرتد و بی‌دین می‌خوانند.^۲

طرزی تأکید داشت که به اتهامات و بدگویی‌های سنت‌گرایان که از روی جهل به آن متوسل می‌شوند، نباید مجال داد تا در راه نوگرایی مانع ایجاد شود که به اعتقاد او، در اساس و اصول با آموزهای اسلامی سازگار بود. وی این سؤال را مطرح می‌ساخت که چطور می‌توان از مردم مسلمان افغانستان خواست تا علم و تکنولوژی را بی‌دینی تلقی کنند، در حالی که پیشرفت در این زمینه، استحکام دفاعی کشور و حفظ استقلال آن را باعث خواهد شد و پذیرش تکنولوژی غرب، لزوماً به معنای پذیرش اخلاقیات غربی نیست.^۳

برای آموزش علوم و تکنولوژی جدید که غرب سردمدار آن بود، تلاش‌هایی صورت گرفت تا دانش‌آموزان ابتدا زبان‌های خارجی را یاد گیرند. بدین منظور مدارس آموزش زبان‌های خارجی در کشور تأسیس گردید و حتی در مدارس امانیه و غازی، درس‌ها به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی تدریس می‌شد.^۴

۱. سراج‌الآخبار، خط سوم، پیشین، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان.

۴. امان‌الله مدافع بد فرجام آزادی، خط سوم، پیشین، ص ۸۶.

یکی دیگر از اصلاح‌طلبان به نام عبدالهادی داوی، استدلال می‌کرد که برای کسب علم و تکنولوژی جدید، باید به کشورهای پیشرفته غربی مسافرت کرد. وی برای تأیید نظر خود، به احادیث نبوی توسل می‌جست که مسلمانان را برای آموزش علوم تشویق و ترغیب می‌کند. وی تأکید داشت که همین مسأله، باعث شد که غرب، دست‌آوردهای علمی گذشته اسلام را جذب کند. علم و دانش با هر زبان و خواستگاهی مفید است. یکی دیگر از افغان‌های جوان در برابر سنت‌گرایان، استدلال می‌کرد که اگر علم جدید و تمام دستاوردهای آن با اسلام بیگانه است، پس باید راه ورود کالاهای خارجی حتی گوگرد و پوشاک را نیز متوقف کرد، کاری که به برهنه ماندن مردم افغانستان و فقدان روشنایی خواهد انجامید.^۱ در جدال بین سنت‌گرایان و تجددخواهان، ابتدا غلبه با تجددخواهان بود و حتی عده‌ای از دانش‌آموزان را به کشورهای خارج فرستادند تا با هزینه وزارت معارف در آن‌جا تحصیل نمایند، ولی در نهایت سنت‌گرایان در این نبرد، پیروز شدند و اصلاحات را با بن‌بست مواجه ساختند.

گسترش نشریات و فضای باز روشن‌فکری

از ویژگی‌های بارز این دوره، گسترش اندیشه آزادی‌خواهی، نوگرایی و روشن‌فکری بود. در این عصر، هم به علت باز شدن پای کارشناسان و دانش‌مندان خارجی در افغانستان و برقراری تماس فرهنگی با جهان خارج و در نتیجه آشنایی مردم با طرز زندگی در کشورهای پیش‌رفته و هم به دلیل حمایت و توجه شخص امان‌الله به جوانان اهل قلم و تحول طلب که در جهت پیشرفت و ترقی افغانستان کوشیدند، فضای مکدر سیاسی و جو خفقان اجتماعی دوره‌های پیشین به محیط باز و روشن اجتماعی مبدل گشت:

از آن‌جا که امان‌الله‌خان، آزادی مطبوعات و امنیت قلم را تا حد زیادی تأمین کرده بود، فضای مناسبی برای اتصال حلقه‌های روشن‌فکری از طریق نشر و توسعه جراید به وجود آمد و بر عکس دوره‌های قبل که هرگونه آزادی‌خواهی و روشن‌فکری را مغایر با اهداف سلطه می‌پنداشتند و دگرگونه‌اندیشان را به زودترین وقت، یا از صحنه زندگی حذف می‌کردند و یا در سیاه چال‌ها گرفتار می‌ساختند، اینک در فضای باز اجتماعی، روشن‌فکران ملی‌گرا نیز از زندان رها شدند؛ از جمله آنها عبدالرحمان لودین معروف به «کبریت» و عبدالهادی داوی مشهور به «پریشان» بود که در بهسازی و نوسازی کشور خود کوشیدند و در گرو هم‌کاری با شاه جوان و

۱. سراج‌ال‌اخبار، پیشین، ص ۷۸.

مترقی‌خواه، در پیشبرد امور سیاسی - فرهنگی سهیم شدند. داوی اولین شماره نشریه *امان‌الافغان* را در ۲۲ حمل ۱۲۸۹ شمسی، اوریل ۱۹۱۹ میلادی منتشر ساخت و کبریت، عضویت مجلس قانون‌گذاری افغانستان را به‌دست آورد.^۱

در این زمان، روزنامه‌های متعدد دولتی و خصوصی به زبان‌های فارسی و پشتو در کابل و شهرهای بزرگ منتشر شد و می‌توان این دوره را دوره گسترش و تعمیق و تحول در نظم و نثر دری در افغانستان شمرد.^۲ در این دوره نویسندگان، سرایندگان و روزنامه‌نگاران برجسته‌ای ظهور کردند. از میان آنها محمود طرزی، عبدالرحمان لودین (کبریت) و عبد الهادی داوی (پرشان)، نقش بارزتری در تأسیس و توسعه مطبوعات، نشر فرهنگ و آزادی‌خواهی داشتند و با نوشتن موضوعات اجتماعی - سیاسی در قالب نظم و نثر، در بیداری و رشد افکار تجددخواهی سهم فعالی داشتند.^۳ محمود طرزی با ارائه مقالات متعدد حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و مطرح کردن موضوعاتی چون: اتحاد اسلامی، ضرورت و منافع استقلال، لزوم فراگیری علم و تکنولوژی روز و عقب‌ماندگی مسلمانان و... به عنوان «نوآور برجسته» و «پدر ژورنالیسم» در صحنه ادبیات و نویسندگی و مسائل سیاسی قلمداد می‌شود.^۴ و نشریات علاوه بر کابل در شهرهایی چون قندهار، هرات، جلال‌آباد و مزارشریف، رشد فزاینده‌ای یافت؛ چنان‌که نشریه *ارشاد النسوان* در کابل (۱۲۹۹ش / ۱۹۲۲م)، به مدیریت «الف - ری» و روح‌افزا خانم، نشریه *اتحاد مشرقی* در جلال‌آباد (۱۲۹۹ش)، به مدیریت برهان‌الدین کشکی، *اتفاق اسلام* در هرات (۱۲۹۸ش)، به مدیریت عبدالله‌خان هروی، *بیدار* در مزار شریف، (۱۳۰۰ش)، و تقریباً ۲۳ نشریه با هزینه دولت راه اندازی شد و جراید غیردولتی *انیس*، *نوروز* و *افغان* به مدیریت محیی‌الدین انیس، *نوروز علی‌خان* نوروز و پاینده محمدخان فرحت و... راه اندازی شد.^۵ علاوه بر نشریاتی که اصلاح‌طلبان منتشر ساختند، کتاب‌های زیادی از زبان‌های

۱. جنبش مشروطیت در افغانستان، پیشین، ص ۱۸۵-۱۸۸؛ میرمحمد یعقوب، مشعوف، روشن‌فکران افغانستان در گذر زمان، خط سوم، پیشین، ص ۵۹.

۲. دانش‌نامه ادب فارسی، پیشین، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۳. جنبش مشروطیت در افغانستان، پیشین، ص ۱۸۱-۱۸۷.

۴. عبدالمجید، ناصری داوودی، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، ص ۱۶۲، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول ۱۳۷۹ش؛ جنبش مشروطیت در افغانستان، پیشین، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۵. افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۱۲۴۶-۱۲۴۷؛ میر محمد صدیق، فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۵۵۶ و ۵۵۷، قم: وفایی، چاپ دوم، (در این انتشارات چاپ اول) ۱۳۷۴هـ؛ دانش‌نامه ادب فارسی، پیشین، ص ۱۲۱.

مختلف به فارسی ترجمه شد که زیربنای پیشرفت و ترقی کشور را بیداری مردم و فراگیری علوم جدید معرفی می‌کردند.

آزادی در اعمال دینی و مذهبی

اقدام دیگری که بر اساس رویکرد تجددخواهی صورت گرفت، آزادی در انجام دادن اعمال مذهبی بود که پیش از این اقلیت‌های مذهبی از چنین نعمتی برخوردار نبودند و به صورت پنهانی، برخی از مراسمات خود را برگزار می‌کردند. برای پی بردن به اهمیت این اقدام، لازم است کمی به گذشته برگردیم تا مشخص شود که محرومیت و محدودیت در چه حدی وجود داشته است.

مردم افغانستان از همان آغاز ظهور اسلام و نفوذ آن در سرزمین‌های شرقی، اسلام را پذیرفتند و اکنون حدود ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان هستند، اما از نظر مذهبی و نحله‌های دینی، جمعیت مسلمان کشور یک دست نیستند و در بدو امر به دو فرقه شیعه و سنی تقسیم می‌شوند. اکثریت مردم سنی هستند و از آن میان ۶۵-۷۰٪ از کل جمعیت افغانستان از مذهب حنفی پیروی می‌کنند.^۱ تشیع در افغانستان از نظر جمعیت، دومین مذهب مردم محسوب می‌شود و آمار تقریبی ۲۵-۳۰٪ از کل جمعیت را برای پیروان این مذهب ارائه داده‌اند و هزاره‌ها، اکثریت قریب به اتفاق پیروان تشیع را در افغانستان، تشکیل می‌دهند.^۲

در افغانستان جوامع شیعه همیشه محکوم و رعیت بوده‌اند و در مقابل، اقوام پشتون همواره حاکم و زمام‌دار. و در طول تاریخ، علاوه بر این که حکومت در دست سنی‌ها بوده، همواره برتری مذهب تسنن بر تشیع نیز مطرح می‌شده و شیعیان از دیرباز، شهروندان درجه دو و بلکه پایین‌تر از آن شناخته می‌شدند. رفتار متعصبانه و تحقیرآمیز اهل سنت با شیعیان، علاوه بر نابودی وحدت اجتماعی، محرومیت‌های اجتماعی و محدودیت‌های مذهبی را نیز برای شیعیان به دنبال داشته است. حاکمان مستبد که پایه‌های حاکمیت، خویش را بر بنیان زور و اجبار استوار ساخته بودند همیشه برای حفظ حاکمیتش از تعارض مذهبی مردم افغانستان استفاده برده‌اند. آنان هرچند خود هیچ‌گونه تعهدی در برابر دین و مذهب نداشتند، همواره در زمره پیروان مذهب اکثریت حنفی

۱. علی‌رضا، علی‌آبادی، *افغانستان*، ص ۲۷، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۵؛ بصیر احمد دولت‌آبادی، *شناسنامه افغانستان*، ص ۳۹-۴۰، تهران، محمد ابراهیمی شریعتی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۲. جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، پیشین، ص ۹۱.

قرار داشتند و برای دل خوشی آنان ناجوان مردانه بر شیعیان ستم می‌کردند. البته در این میان، نقش استعمارگران به‌ویژه انگلیس را در دامن زدن به اختلافات مذهبی نباید نادیده گرفت.^۱

حاکمان سرسپرده استعمار، همواره سعی بر تحمیل مذهب اکثریت بر اقلیت داشتند؛ چنان‌که عبدالرحمان برای از بین بردن فقه جعفری و مذهب تشیع و جای‌گزین کردن فقه و مذهب حنفی، سیاست‌های مختلفی را اعمال کرد. وی با غیرقانونی خواندن مذهب تشیع، حکم تکفیر و رافضی بودن شیعیان را از علمای اهل سنت گرفت و روحانیان سنی مذهب وابسته به دربار، هر روز پس از ادای نماز درمساجد، مردم اهل سنت را به جهاد علیه شیعیان تشویق می‌کردند و امیر اعلام کرده بود: اشخاصی که در این جهاد مقدس شرکت کنند، اموال و دارایی شیعیان هزاره به عنوان جایزه به آنها داده خواهد شد و زنان و اطفال شیعیان هزاره کنیز و غلامشان خواهند بود. امیر به علمای اهل سنت دستور داده بود که «کتابچه و اعلانی به عوام، انشا نمایند در ثبوت تکفیر طایفه بربری هزاره‌ها و رد عموم روافض شیعیان، مشروط بر این‌که در عنوانات مندرجه آن برای دلیل، بعضی آیات قرآنی و احادیث نبوی ذکر کنند و ملت سنی را عمدتاً ترغیب و تحریض به جنگ و دفاع بربریان نمایند».^۲ و اجرای شعائر شیعیان (اقامه نماز با دستان باز و عزاداری در ماه محرم) به صورت آشکار، ممنوع بود و حقوق مذهب جعفری از سوی دولت به هیچ وجه رسمت نداشت.^۳

وی سپس مولوی‌های اهل سنت را برای تعلیم و ترویج مذهب حنفی، به مناطق شیعه‌نشین اعزام نمود و شیعیان را مجبور ساخت که دعای حقوقی خویش را بر اساس فقه حنفی حل و فصل کنند.^۴

با اعلام ممنوعیت اعمال مذهبی شیعیان توسط عبدالرحمان که در قبال غیرقانونی بودن مذهب تشیع و صدور فتوای علمای اهل سنت در مورد تکفیر شیعیان صورت گرفت، جامعه به سوی فروپاشی زندگی جمعی سوق داده شد؛ زیرا اعلان حکومتی و فتوای دینی مردم عوام، اهل سنت را در تعارض جدی و ستیز دائم با اهل تشیع قرار داد؛ به گونه‌ای که آثار و پی‌آمدهای این سیاست ظالمانه و غیر انسانی در حکومت‌های بعدی افغانستان تا

۱. همان، ص ۹۴-۹۶.

۲. محمدیوسف ریاضی، *عین‌الوقایع*، ص ۲۲۱، تهران: موقوفات افشار، چاپ اول ۱۳۶۹ ش.

۳. جمعی از پژوهش‌گران، *مجموعه مقالات افغانستان و نظام سیاسی آینده*، ص ۳۵۵، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۱.

۴. *جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان*، پیشین، ص ۹۷.

به امروز در ابعاد مختلف جامعه خود را نشان داده است. حتی با فروپاشی نظام کمونیستی در افغانستان و تشکیل دولت موقت مجاهدین در پشاور، حضور اهل تشیع از سوی هیچ یک از رهبران جهادی اهل سنت لحاظ نگردید و تقریباً یک سوم جمعیت افغانستان را نادیده گرفتند. در رأس همه آنها مولوی یونس خالص قرار داشت که با شرکت دادن اهل تشیع^۱ در ساختار نظام سیاسی افغانستان به شدت مخالف بود.^۲

با روی کار آمدن امان‌الله‌خان، وی در جهت اصلاح سیاست‌های داخلی خود، وحدت ملی را محور قرار داد و برای از بین بردن تعصبات مذهبی اقدام نمود. وی بدون در نظر گرفتن تعلقات قومی و نژادی، برای همه اتباع افغانستان، آزادی مذهبی و فکری قائل شد و هم‌چنان با محور قرار دادن برابری و برادری از لحاظ اجتماعی، برای همه امتیاز یکسان در نظر گرفت. او در ماده هشت قانون اساسی خود بیان کرد که همه مردم افغانستان، بدون تفوق دینی و مذهبی، تبعه افغانستان محسوب می‌شوند. او در ماده نهم آن آورده است: «کافه تبعه افغانستان در امور دینی و مذهبی و نظامات سیاسی دولت پابند بوده و آزادی حقوق شخصی خود را مالک هستند»^۳. به دنبال آن «مراسم مذهبی و تکیه‌گاه‌های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد و بردگان هزاره، میراث دوره امیر عبدالرحمان از بردگی نجات یافت»^۴. امیر برای اثبات صداقت خود و جدیت در راه وحدت اجتماعی «روز عاشورا خودش شخصاً در چن‌داول به مجلس تعزیه‌داری حاضر می‌شد»^۵ وی برای جلوگیری از تبعیض و دخالت‌های تفرقه‌افکنانه استعمار، در نظر داشت در قانون اساسی خود تنها به رسمیت دین اسلام اکتفا کند و از عنوان کردن مذهب خاص، خودداری ورزد، ولی در اجلاس لویی جرگه دوم، وی با فشار شدید، عده‌ای از علمای اهل سنت، به تصویب و رسمیت مذهب حنفی تن داد و به پیشنهاد علامه کاتب هزاره، برای رسمیت یافتن مذهب تشیع نیز تمایل نشان داد، اما در برابر موضع‌گیری سخت متعصبان اهل سنت از اعطای رسمیت به تشیع منصرف شد.^۶

۱. افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۵۳۰-۵۳۱.

۲. همان، ص ۱۹۴؛ لعلستانی، جنگ قدرت (وقایع سه دهه اخیر افغانستان) ص ۷۸، انتشارات کوچک، ۱۳۸۴ ش.

۳. افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۱۲۴۷.

۴. همان.

۵. سید مهدی، فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان، ص ۴۴۴، قم، احسانی، ۱۳۷۱ ش؛ یوسف متولی حقیقی، افغانستان و ایران، ص ۳۲۶، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۳ ش.

۶. زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، پیشین، ص ۱۸۱-۱۸۲.

اصلاحات فرهنگی اجتماعی امان الله

اصلاحات امان الله در افغانستان شامل دو مرحله می شود که اجرای هر یک، به سبک خاصی صورت گرفته است: مرحله اول، شامل اصلاحات قبل از سفر او (دسامبر ۱۹۲۷م) به برخی از کشورهای اروپایی و آسیایی می گردد. این دوره اصلاحات که با موفقیت و استقبال مردم روبه‌رو گردید، نسبتاً زیربنایی بود، اما مرحله دوم اصلاحات وی که پس از بازگشت از کشورهای خاور نزدیک و اروپا، (ژوئن ۱۹۲۸م) انجام گرفت، نسبتاً روئینایی و برگرفته از فرهنگ غرب بود. شاه که در این سفر تحت تأثیر تمدن غرب قرار گرفته بود، عجلانه‌تر از پیش و با شتاب‌زده‌گی هرچه تمام‌تر، برنامه اصلاحات خود را برای متمدن کردن افغانستان از سر گرفت. او که در این سفر با تمدن، صنعت و تکنولوژی غرب از نزدیک آشنا شده و به عمق عقب ماندگی افغانستان پی برده بود، بیش از پیش به فکر متجدد کردن افغانستان برآمد «به گونه‌ای که بوی تجدیدبازی او را بی‌هوش کرده بود»^۱

امان الله پس از بازگشت از سفر خارجی، گرایش غرب‌گرایانه به خود گرفت و برنامه‌هایی را اعلام کرد که در آنها یک‌سره به عنعنات ملی و رسومات مذهبی حمله شده بود. مثلاً از مردم خواست که مثل غربیان لباس بپوشند و مانند آنها آرایش نمایند و جمعه‌ها را که روز تعطیلی مسلمانان بود، روز کاری اعلام نمود و به جای آن روز پنج‌شنبه را روز تعطیل قرار داد، غافل از این که نام جمعه به دنبال خود بار معنایی دارد و با اعتقادات مردم مسلمان افغانستان در ارتباط است.^۲

برنامه‌های دیگر او عبارت بودند از: منع تعدد زوجات، بهبود بخشیدن به وضع زنان، مبارزه با فساد، حمایت از خانواده، جدا ساختن امور عمومی از مذهب^۳، منع کردن نسوار، قمار، چرس، الکل، ترویج وسایل تفریح و سرگرمی مانند سینما و تئاتر^۴، آموزش یک‌جای دختران و پسران در مدارس، تعیین حداقل سن ازدواج، تبدیل تاریخ هجری شمسی به تاریخ میلادی، امتحان‌گیری از ملایان و جواز گرفتن امامان مساجد از دولت.^۵

۱. نجیب مایل هروی، تاریخ و زبان در افغانستان، ص ۴۴، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۲.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. جمعی از پژوهش‌گران، افغانستان (مجموعه مقالات)، ص ۲۷۷، مترجم: سعید ارباب شیرانی و هوشنگ اعلم، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴. محمدنبی عظیمی، اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۱۳، پېشاور، میوند، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.

۵. دانش‌نامه ادب فارسی، ص ۱۱۹؛ لطیف کریمی، بغمای دوم منگلی، ص ۱۵-۱۶، دارالنشر افغانستان، ۲۰۰۴ م.

امان‌الله بر عکس برنامه‌های اصلاحی قبل از سفرش که نسبتاً زیربنایی بود، نظیر تدوین قانون اساسی و سامان بخشیدن به نظام آموزش و پرورش و دگرگونی ارکان دولت و... که با مشورت دیگر اصلاح‌طلبان به اجرای آن اقدام کرد، اینک با تقلید سطحی از فرهنگ غرب، اصلاحات کاملاً رو بنایی را به اجرا گذاشت که حتی هم قطاران قبلی‌اش نیز با برخی از اصلاحات جدید وی و سرعت در اجرای آنها موافق نبودند. اما امیر به قول «غبار»، دیگر «آن مرد گذشته نبود. او بسیار خودرأی، خودخواه و مغرور شده بود و با اقدامات عجولانه‌ای که نمود، به زودی افغانستان را مستعد یک انفلاق منفی نمود»^۱. هم‌کاران نزدیک او مانند محمود طرزی و محمدولی‌خان، نه تنها در طرح نقشه او شرکت نداشتند، بلکه با محتوای بسیاری از موارد و طرز اجرای آن مخالف بودند و دلیل مخالفت خود را نیز بیان می‌کردند، ولی شاه با بی‌اعتنایی با آنان برخورد می‌نمود.^۲

شاه برای تصویب این گونه برنامه‌ها، لویی جرگه هزار نفری در پغمان منعقد ساخت (۱۳۰۷هـ، ۱۹۲۸م) و برنامه‌های ذیل را به تصویب رساند:

۱. نکاح صغیره ممنوع؛
 ۲. سن ازدواج ۱۸ تا ۲۲ سال تعیین گردید؛
 ۳. ملایی به داشتن شهادت‌نامه مشروط شد؛
 ۴. مالیات زمین افزوده شد؛
 ۵. بیرق ملی به علامت کوه، خورشید و خوشه گندم مبدل گردید؛
 ۶. وضع حجاب آزاد گذاشته شد؛
 ۷. خدمت اجباری به مدت سه سال بدون دادن عوض تعیین گردید؛
 ۸. تأسیس اداره تفتیش عمومی زیر نظر مستقیم شاه و تأسیس شورای ملی انتخابی از ۱۵۰ نفر وکلای با سواد کشور، به جای شورای دولت؛
 ۹. آزادی مطبوعات و انتقاد، برای جلوگیری از رشوه.
- تصویب این قوانین، نارضایتی ملایان را باعث گردید و نمایندگان مجلس لویی جرگه نیز در پایان کار، با ناراحتی و آشفتگی مجلس را ترک گفتند؛ برخی از آنان شاه را به بی‌دینی و بعضی دیگر به بدعت در دین متهم کردند.^۳

۱. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۲۷۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۳۰-۵۳۱.

۳. همان، پیشین، ص ۱۲۷۸.

روشن‌فکران نیز در اثر لجاجت شاه در برخی امور، از جمله در اختیار داشتن مقام صدارت و مسئولیت نداشتن وزرای دولت در شورای ملی، از شاه دل‌خور شدند و از همین جا بود که تجرید سیاسی آغاز گشت.^۱

کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس

یکی از برنامه‌های اصلاحی امان‌الله که در جهت نوگرایی و مدرنیزه کردن افغانستان صورت گرفت، کشف حجاب زنان و متحدالشکل کردن لباس مردان به سبک لباس‌های غربی بود. این برنامه پس از پایان سفر امان‌الله‌خان به کشورهای خارجی انجام گرفت. امان‌الله در دسامبر (۱۹۲۷م) با ملکه ثریا و گروهی از رجال دربار، به دعوت دولت ایتالیا به سفر خارج رفت و در طی آن، از چندین کشور اروپایی و آسیایی نظیر هند، مصر، ایتالیا، فرانسه، آلمان، لهستان، انگلستان، شوروی، ترکیه و ایران دیدار کرد و در همه‌جا با پذیرایی و استقبال گرم مقامات دولتی مواجه شد. وی در طی این سفر، در زمینه همکاری اقتصادی - فرهنگی با کشورهای پیش‌رفته مذاکراتی انجام داد و پس از حدود هفت ماه در ژوئن ۱۹۲۸ به کشور بازگشت.^۲

شاه در جریان این سفر، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب قرار گرفته و صنعت و تکنولوژی غرب، چشمان وی را خیره ساخته بود، به‌گونه‌ای که پس از بازگشت به وطن، به شدت به عقب‌ماندگی افغانستان اعتراض داشت و معتقد بود که برای رسیدن به کشورهای اروپایی، باید صورتاً و سنتاً غربی شد. از این روی، با شتاب‌زدگی هرچه تمام‌تر به تقلید سطحی از مظاهر فرهنگ و تمدن غرب پرداخت و تصمیم داشت که بزرگ‌ترین تغییرات را در کمترین زمان انجام دهد. وی اقداماتی انجام داد که نمادهای ارزشی پیشین را که شخص شاه قبلاً مروج و مشوق آن بود - نظیر استفاده از محصولات وطنی به‌ویژه لباس و پارچه وطنی -^۳ زیر سؤال برد و اینک بر تن شاه، بجای لباس‌های ساده و یقه بسته وطنی، کت و شلوار و کروات غربی خودنمایی می‌کرد.

شاه در ابتدا از آزادی زنان سخن گفت و به‌دفاع از حقوق آنان برخاست. به دنبال آن همسرش، ملکه ثریا در ماه جولای ۱۹۲۸م، طی مقاله‌ای در جریده *امان/افغان*، ضرورت رفع حجاب را بیان کرد. شاه پس از آن، زنان مأمور ارشد و معارف شهر را در قصر شاهی

۱. همان؛ جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۱۹۱؛ افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۵۳۱-۵۳۲.

۲. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۲۷۵؛ افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۵۲۸ - ۵۲۹.

۳. همان، ص ۵۵۴.

دعوت نمود و با آنان از پیشرفت و آزادی زنان در سایر کشورها صحبت کرد و اظهار داشت که اگر شوهرانشان به آنها آزادی نمی‌دهند، حق دارند ایشان را هدف گلوله قرار دهند و وی شخصاً سلاح لازم را برای اجرای این کار در اختیارشان قرار خواهد داد.^۱

پس از آن، شاه امر نمود تا در جاده‌های مخصوص، در کابل، تابلوهایی با این عبارت گذاشتند: «هیچ زنی با برقع نمی‌تواند از این‌جا عبور نماید.» وی این برنامه را با اجبار و قرار دادن پلیس در چهارراه‌ها به معرض اجرا گذاشت. بعد از آن بسیاری از زنان فقیر که توان پوشیدن لباس خوب را نداشتند و لباس‌های خود را زیر چادر پنهان کرده، برای خرید بیرون می‌آمدند، مجبور شدند برای خرید مایحتاج شبانه‌روزی‌شان از بازارهای مناسب خودداری نمایند.^۲

به مردان نیز دستور داده شد که بجای لباس سنتی، لباس متحدالشکل درشی و کلاه شاپو بپوشند و با اجبار و تهدید به جریمه نقدی، به اجرای این برنامه اقدام نمود. در این هنگام بسیاری از مردم، علاوه بر این که توان خرید چنین لباسی را نداشتند و با طرز پوشیدن آن آشنا نبودند، امکان تهیه چنین لباسی نیز برای آنها فراهم نبود؛ زیرا این نوع لباس به قدر کافی در کشور وجود نداشت و مغازه‌ای نبود که برای صد هزار نفر کت و شلوار و کلاه شاپو تهیه کند. از این رو، بسیاری از مغازه‌داران کلاه‌های افسران را بر سر می‌گذاشتند و تطبیق اجباری این برنامه، موجی از بدبینی به اصلاحات را در بین مردم برانگیخت.^۳ بدتر از همه این بود که سلام دادن با دست منع شده بود و مردم باید به‌رسم فرنگ، کلاه از سر بر می‌داشتند و آن را تکان می‌دادند. این وضعیت شهر را به یک تابلوی کاریکاتور مبدل ساخته بود. از سوی دیگر، مردم سیک که بر اساس دستورهای دینی خود موهای بلند خودشان را با دستار می‌پیچیدند، مجبور شدند که با کلاه پشمی کش‌دار، سر و دستار را یک‌جا بپوشانند.^۴

البته شبیه این گونه اصلاحات را مصطفی کمال آتاترک کمی زودتر در ترکیه و رضاشاه کمی دیرتر در ایران به اجرا گذاشتند^۵ و می‌توان گفت: کشف حجاب در ممالک شرقی،

۱. همان، ص ۵۳۱؛ تاریخ سیاسی افغانستان، ص ۴۶۵.

۲. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۲۷۶.

۳. همان، ص ۱۲۷۷؛ افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۵۳۱.

۴. افغانستان در مسیر تاریخ، همان.

۵. جمعی از پژوهشگران، کشف حجاب از سوی رضاخان، ص ۱۴، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷.

چیزی جز مبارزه با پوشش اسلامی و ترویج لباس غربی نبود. اجرای این کار محتاج دو شرط بود: اول زمینه فرهنگی - اجتماعی برای پذیرش لباس غربی؛ دوم یک عامل اجرا کننده که زور داشته باشد.^۱ عامل دوم در هر کشور، شخص اول مملکت یعنی شاه بود. در مورد شرط اول، تلاش‌هایی صورت گرفت تا این زمینه فراهم شود ولی ناموفق بود؛ چنان که در تابستان ۱۹۲۷ م (۱۳۰۷ هـ) انجمن حمایت از زنان را برای همین منظور به وجود آورد و «دوازده نفر از وکلای زنان کابل، اداره انجمن را به دست گرفتند و شروع به تبلیغ و ترویج بی‌حجابی کردند.»^۲

شاه برای رسیدن به این هدف، در ۱۵ میزان ۱۳۰۷ ش (۱۹۲۸ م) مجلسی متشکل از مأموران و کارگزاران بلندپایه دولتی و شخصیت‌های برجسته پایتخت به مدت پنج روز در باغ وزارت خارجه برپا نمود. در آن مجلس، با اعلام رسمی رفع حجاب، ملکه ثریا با روی باز شرکت کرد و شاه بیانیه‌ای طولانی در مورد عقب‌ماندگی و مزخرفات جاری کشور ارائه کرد و نیز فیلمی از سفر خارجی خود را به نمایش گذاشت و از مردم خواست تا زنانشان را آزاد بگذارند و با دست به طرف ملکه نیز اشاره کرد و گفت: «به هر حال شما خانم را خواهید دید» و خامش در برابر حاضران، پرده از روی برانداخت.^۳

نتیجه

امان‌الله خان در جهت پیشبرد افغانستان، این مسأله را درست تشخیص داده بود که تربیت نیروی انسانی و فنی را به عنوان زیربنای توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قرار دهد. بر همین اساس، در راه‌اندازی و توسعه مدارس به سبک جدید، تلاش‌های زیادی نمود اما در چگونگی اجرای آن، نتوانست از یک مدل که مناسب جامعه افغانستان باشد، الگوبرداری نماید و یا خود، چنین مدلی را طرح و اجرا کند. به نظر وی تمام کشورهای پیشرفته آن روز جامعه غرب، می‌توانستند الگوی مناسب برای پیشرفت افغانستان باشند لذا از کشورهای مختلف مانند، مصر، ترکیه، ایتالیا، آلمان و فرانسه، معلم استخدام نمود. سه مدرسه‌ای که وی در کابل تأسیس کرد، هریک کپی‌برداری از یک کشور خاص بود.

۱. غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۴۶-۴۷ تهران: سروش، چاپ هفتم، ۱۳۶۷.
 ۲. جمعی از پژوهش‌گران، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۸۰، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸.
 ۳. اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۱۳؛ جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۱۹۱.

مثلاً مدرسه امانیه (استقلال) نه تنها کپی مدارس فرانسوی بود، بلکه معلمان فرانسوی در درون آن به زبان فرانسوی تدریس می کردند. مدرسه امانی (نجات) الگوبرداری از مدارس آلمانی بود و در آن معلمان آلمانی تدریس می کردند. و در مدرسه غازی نیز دروس به زبان انگلیسی ارائه می شد و بعداً تعدادی از فارغ التحصیلان دختر و پسر همین مدارس، برای تحصیل در مقاطع بالاتر به کشورهای پیشرفته خارج اعزام شدند.

از سوی دیگر، اجرای موفقیت آمیز برنامه های اصلاحی امان الله در مرحله اول که تا سال ۱۹۲۴ م (۱۳۰۳ ش)، انجام گرفت، او را مغرور ساخت و در دوره دوم اصلاحات که از سال ۱۹۲۷ شدت یافت، بسیاری از هم کاران و مشاوران نزدیک خود را که در مرحله اول اصلاحات هم کاری داشتند آزرده نمود و از خود دور ساخت. در این امر نباید دخالت های مرموزانه استعمار را نادیده گرفت. او خودخواهانه، برنامه هایی را به اجرا گذاشت که نه با آداب و رسوم جامعه افغانستان هم خوانی داشت و نه عامل پیشرفت و ترقی به حساب می آمد و جز تقلید کورکورانه از فرهنگ غرب، نمی شود آن را توجیه کرد؛ برنامه هایی که آداب زندگی مردم را به مسخره گرفته و به ارزش ها و باورهای دینی مردم حمله کرده بود. بدین ترتیب، وی حمایت و پشتیبانی مردم را از دست داد. روند این گونه اصلاحات که پس از پایان سفر خارجی امان الله شدت گرفت، روی کرد مردم را نسبت به اصلاحات تغییر داد. مردم متوجه شدند که اجرای برنامه های اصلاحی او، باعث پیشرفت ماندگی نیست، بلکه آن را اهانت به فرهنگ ملی قلمداد کردند و بهانه ای شد برای یک عده افراد فرصت طلب تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و کلاً جریان اصلاحات را عوض کنند.

مهم تر از همه مسأله ای که بی تجربگی شاه را می رساند، این بود که وی در برابر یک عده افراد بانفوذ در جامعه مانند روحانیان موضع گیری سختی نمود و مسأله امتحان گیری از ملایان را مطرح ساخت. در جامعه بسته و قبیله ای افغانستان، دست پنهان استعمار چنان مولوی تراشی و ملاگرایی را جا انداخته بود که هر موقع می خواستند می توانستند از وجود چنین عناصر خود فروخته استفاده ببرند، هم چنان که در تکفیر پیروان مذاهب دیگر از آنان استفاده نمودند.^۱ اینک امان الله در تحریک مردم، در ظاهر برای دفاع از دین، ولی در واقع برای به دست آوردن امتیازات از دست رفته شان و شکست اصلاحات، از وجود آنان استفاده نمود.

۱. زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، ص ۱۸۴؛ بغمایی دوم منگلی، ص ۱۵-۱۶.

از سوی دیگر، متحدالشکل کردن لباس مردان به سبک غربی به‌ویژه مجبور ساختن نمایندگان در لویی جرگه پغمان به پوشیدن کت و شلوار، کروات و کلاه شاپور، نارضایتی نمایندگان را موجب گردید.^۱

آن‌چه بیش از همه احساسات عموم مردم را تحریک کرد، حرکت غرب‌گرایانه شاه پس از سفر اروپایی‌اش در جهت کشف حجاب بود که تنفر مردم از اصلاحات و مبارز علیه آن را باعث گردید که تا سقوط دولت امانی ادامه یافت.

در نهایت امان‌الله با همه تلاش‌هایی که انجام داد و تدابیری که اندیشید، در اجرای اصلاحات شکست خورد و از سوی مولوی‌های سنت‌گرا، به بی‌دینی متهم شد. شاید بتوان گفت: لجاجت شاه در اجرای اصلاحات، نبود مدل مناسب برای اصلاحات، نادیده انگاشتن ارزش‌های دینی و مذهبی و آداب و رسوم اجتماعی و نیز دور ساختن برخی از مشاوران و هم‌کاران قبلی خودش از دربار، باعث تجرید سیاسی و شکست اصلاحات او گردید.

۱. تاریخ سیاسی افغانستان، ص ۴۸۱.

منابع

۱. انوشه، حسین و دیگران، *دانش‌نامه ادب فارسی*، ج ۳ (ادب فارسی در افغانستان)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ دوم، ۱۳۸۱ هـ.
۲. پوهنیار، سیدمسعود، *ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان*، پشاور، سبا کتابخانه، چاپ دوم، ۱۳۷۶ هـ.
۳. جمعی از پژوهش‌گران، *افغانستان (مجموعه مقالات)*، مترجم: سعید ارباب شیرانی و هوشنگ اعلم، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.
۴. جمعی از پژوهش‌گران، *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ.
۵. جمعی از پژوهش‌گران، *کشف حجاب از سوی رضاخان*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ.
۶. جمعی از پژوهش‌گران، *مجموعه مقالات افغانستان و نظام سیاسی آینده*، قم: زلال کوثر، ۱۳۸۱ هـ.
۷. حبیبی، عبدالحی، *جنبش مشروطیت در افغانستان*، قم: احسانی، چاپ اول، ۱۳۷۲ هـ.
۸. حداد عادل، غلامعلی، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، تهران: سروش، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ هـ.
۹. حقیقی، یوسف متولی، *افغانستان و ایران*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ هـ.
۱۰. دوپری، لوئیس، *افغانستان (تاریخ و جغرافیا)* مترجم: جعفر رسولی، قم: مترجم، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ.
۱۱. دولت‌آبادی، بصیر احمد، *شناسنامه افغانستان*، تهران: محمدابراهیم شریعتی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ هـ.
۱۲. ریاضی هروی، محمدیوسف، *عین‌الوقایع*، به کوشش محمد آصف فکرت، تهران: موقوفات افشار، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـ.
۱۳. سجادی، سیدعبدالقیوم، *جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.
۱۴. طنین، ظاهر، *افغانستان در قرن بیستم*، تهران: محمدابراهیم شریعتی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ هـ.

۱۵. عظیمی، محمدنبی، اردو و سیاست (در سه دهه اخیر افغانستان)، پیشاور، میوند، چاپ سوم، ۱۳۷۸هـ.
۱۶. علی‌آبادی، علی‌رضا، افغانستان، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۵هـ.
۱۷. غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: احسانی، چاپ اول، ۱۳۷۵هـ.
۱۸. فرخ، سیدمهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، قم، احسانی، ۱۳۷۱هـ.
۱۹. فرهنگ، میرمحمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم: وفایی، چاپ دوم، (در این انتشارات چاپ اول)، ۱۳۷۴هـ.
۲۰. کریمی، لطیف، یغمای دوم منگلی (یغمای دوم منگلی در پاسخ دویمه سقاوی)، اداره دارالنشر افغانستان، ۲۰۰۴م
۲۱. لعلستانی، جنگ قدرت (وقایع سه دهه اخیر افغانستان)، بی‌جا، کوکچه، ۱۳۸۴.
۲۲. مایل هروی، نجیب، تاریخ و زبان در افغانستان، تهران: موقوفات افشار، ۱۳۶۲هـ.
۲۳. ناصری داوودی، عبدالمجید، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۹هـ.

مجله‌ها

۱. فصل‌نامه خط سوم، شماره ۳ و ۴، (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ویژه روشن‌فکری.
۲. فصل‌نامه توسعه، شماره ۹، سال دوم، خزان ۱۳۸۲.
۳. فصل‌نامه توسعه، شماره ۱۶، سال چهارم، بهار ۱۳۸۴.

